

سید محمد محیط طباطبائی

مینوی و محیط

مقاله «خاطرات جناب آقای یغمائی مدیر محترم مجله» یغما که در صفحات ۴۸ تا ۵۶ از شماره «فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۵۹ مجله» آینده انتشار یافته ضمن تجلیل و تقدیر همکاران مجله «یغما» ذکر خیری از مرحوم مجتبی مینوی در میان آورده و چنین بیان مدعی کرده است:

«مقالات او را در مجله» یغما بخوانید و تأمل فرمائید و اعتراضات بیرحمانه او را به همه نویسندگان دریابید. دهخدا، عباس اقبال، دکتر شفق، سید محمد فروزان، محیط طباطبائی... و دیگران، هیچک از زخم زبان او نرستند... بر خطا و اشتباه همگان انگشت نهاده...»

بدیهی است قبول این ادعا در چنین صورت کلی و مبهمی مستلزم قبول اجحافی در باره دیگران خواهد بود. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به فرض آنکه در این اظهار نظر کلی و جامع راجع به سایر نامبردگان هم جای بحث و گفتگو باشد این غسته ناتوان در شرایط فعلی حال و مجال چنین کار دامنه‌داری را ندارد و تنها در آن قسمت محدودی که به خودش ارتباط پیدا میکند لازم می‌داند به رفع چنین اشتباه مسلمی از خوانندگان آینده بپردازد.

در صورتیکه آقای یغمائی مبادرت به اینگونه تعریف ممدوح نکرده بودند که مستلزم تخفیف و تحقیر دیگران باشد و در آن میانه زخم زبان و دشنام زبانی را نسبت به دیگران در ردیف مناقب و فضایل همکار سزاوار خود به‌شمار نیاورده بودند، امری که بیش از چهل سال در حوزه محدودی از آشنایان معدود دوطرف دور از نظر خوانندگان آثار قلمی آن شادروان پوشیده از انظار مانده بود، ضرورتی نداشت که بر زبان قلم رود تا در روزی که دست طرفی از دنیا کوتاه است دیگری برای حفظ حیثیت ادبی ناگزیر از رنجه کردن

روان و اندیشه برای یادآوری گذشته‌ها گردد.

باتوجه به وسعت افق بهرگان دانش و فرهنگ و ادبیات و خردی و ناچیزی حوزهٔ دخالت افراد و کمی طاقتها و استطاعتهای انسانی بهان مناقب و فضایل هر فرد شایسته و سرشناسی باید در قالبهای منطقی قابل توجه و تطبیق از هرگونه اغراق شاعرانه محفوظ بماند. تا مبدا سخنی بر زبان قلم رود که بجای اثبات فضیلت برای سزاواری در ضمن موقعیت ناسزایی را شامل شخصیت دیگری کند.

به هرصورت برخلاف میل قلبی خود در این مورد به تقدیم ملاحظه و توضیحی شده‌ام که اینک از نظر خوانندگان ارجمند آینده میگذرد.

در طی مدت پنجاه سالی که نویسندهٔ این‌سطور در عرضهٔ نگارش مقالات یا منصفهٔ خطابهٔ متدرجا^۱ به طرح صدها مباحث مختلف تاریخی و ادبی و لغوی و جغرافیائی و نجومی و سیاسی و اجتماعی میپرداخت قضا را برخی از این موضوعات شاید در قلمرو کارهای مرحوم مینوی درآمده باشد. با وجود این، هرگز دیده و شنیده نشد که آن شادروان انگشت اعتراض و قلم انتقادی بر روی یکی از این مباحث و مقالات نهاده یا گوشه‌ای از مطالب آنها را به چشم اعتراض و انتقاد نگریسته باشد.

الف - در سال ۱۳۱۱ که قضیهٔ اعزام محصل به اروپا مورد توجه فوق‌العادهٔ اولیای امور کشور بود درصدد برآمدم موارد عیب و نقص ناشی از این اقدام را با نتایج مطلوب و نامطلوب مرتب بر آن ضمن تتبع دقیق جریان این امور در ادوار تاریخی آن استنباط و استخراج و بر همگان عرضه کنم. در نتیجهٔ چندین ماه تلاش و کوشش مستمر، موضوع در چهل و اندی مقاله ضمن پنج ماه متوالی در روزنامهٔ کثیرالانتشار شفق سرخ متوالیاً^۲ به چاپ رسید و نشر آن منشأ بروز برخی از تحولات در آثار نارسا و کیفیت این اقدام قرار گرفت.

پانزده سال بعد از انتشار سلسله مقالات "اعزام محصل به اروپا" نوشتهٔ محیط - طباطبائی که معروف و معلوم ارباب فضل است مرحوم مینوی به استناد همان مأخذ مشترک "سفرنامهٔ میرزا صالح" که نسخهٔ کامل اصل خط مؤلف کتاب در طهران قبل از^۳ مورد استفادهٔ محیط طباطبائی و نسخهٔ دیگری که در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا وجود دارد بعداً^۴ در دست استفادهٔ مینوی قرار گرفت، آن مرحوم داستان نخستین کاروان معرفت به اروپا را در بخشی از همان زمینه بطور مجمل نوشت. ولی کوچکترین اشاره‌ای به کار کاملی که چند سال پیش از او در این مورد صورت گرفته بود نکرد تا چه رسد بدانکه انگشت نقد و اعتراضی روی چیزی از آن بگذارد.

ب - در سال ۱۳۱۳ رساله "عقیده دینی فردوسی" را که در فردوسی‌نامه مهر هم درج شده بود بنا به درخواست مرحوم سرور گویا شاعر شیرین‌زبان افغانستان که در کنگره* فردوسی شرکت جسته بود توسط گویا برای مرحوم محمد اقبال شاعر لاهوری فرستادم. این اقدام دوستانه نظر عنایت آن مرحوم را برانگیخت تا رساله را به زبان اردو ترجمه کند و در ضمن نامه‌ای اطلاع داد که با مقدمه‌ای به قلم خودش انتشار خواهد یافت، امری که بروز کسالت ناگهانی دنباله‌دار او را از عمل چاپ و انتشار ترجمه صوفی تبسم از رساله را بازداشت و سرانجام که در ۱۳۱۸ به رحمت الهی واصل شد نخستین مقاله را در تعریف او به هم‌زبانان او و هموطنان خود در مجله ارمان نوشتیم که انعکاس انتشار آن در مطبوعات اردوی هندوستان در آن وقت خالی از اهمیت نبود. چهار سال بعد از آن شماره مخصوصی از "نامه محیط" را به مناسبت یادبود سال پنجم وفاتش انتشار دادم که شناسائی او را تکمیل میکرد.

مرحوم مینوی چندسال بعد از آن مقاله مفصلی بلکه رساله‌ای در باره این شاعر لاهوری که پس از تجزیه هندوستان پاکستانی شمرده شد با مراجعه به ماخذهای انگلیسی نوشت و مجله به ما هم چاپ کرد و به انتشار آن مبادرت ورزید. اما این رساله به کارهایی که پیش از آن به فارسی در حیدرآباد و طهران برای معرفی اقبال صورت گرفته بود اشاره‌ای نکرد تا چه رسد بدانکه انگشت نقد یا نسیه‌ای به روی نام و اثر مرحوم داعی‌الاسلام یا محیط طباطبائی گذارده باشد.

ج - در سال ۱۳۱۳ که شادروان بان ریهکا خاورشناس چکاسکواکی در سخنرانیهای کنگره* هزاره* فردوسی طهران صحت انتساب مثنوی یوسف زلیخای معروف را به فردوسی وسیله‌ای فنی و عروضی بر حضار کنگره عرضه کرد، این جانب فی المجلس با نظر او مخالفت ورزیدم و پس از گفتگویی مقرون به دلیل و انصاف این امر باعث بر تعدیل نظر او درباره* پیشنهاد مزبور شد. این گفتگو در تعقیب رد فرضیه* مرحوم طاهر رضوی کلکته‌ای درباره* نظم گشتاسب‌نامه، به شهادت آقای پرویز خانلری دانشجوی سال سوم دانشسرای عالی آن زمان با دکتر خانلری استاد دانشگاه طهران که غالباً در آن ایام همدم و همسخن ریهکا بود به استحضار مرحوم مینوی که در جلسههای کنگره حاضر میشد مانند دیگران رسیده بود. مقارن همان اوان نسخه‌ای از یوسف و زلیخای مزبور که دارای مقدمه غیر-میهودی بود پیش از آنکه مورد تتبع و تجزیه و تحلیل قرار گیرد از دست من به در رفت و به تصرف مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی درآمد. این نسخه به تفصیلی که در خور این مختصر نیست بعد از مدتی کوتاه سنگ اساس بحث و تتبع مرحوم میرزا عبدالعظیم خان

قریب را به سعی و دلالت این جانب توانست در بارهٔ یوسف و زلیخا بر زمین گذارد و انتساب کتاب مزبور را به فردوسی رد کند و اثر را از شاعری مربوط به سدهٔ پنجم معرفی نماید که آن را به نام طغان‌شاه برادر ملک‌شاه سلجوقی بهرشتهٔ نظم درآورده بود. در سال ۱۳۱۷ که ناگزیر از تصد اداره و تحریر مجلهٔ آموزش و پرورش شدم، مرحوم قریب این تحقیق را که فراهم کرده بود به خوانندگان مجله هدیه کرد و در آن به مرحلهٔ اثبات رسانید که یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی از آن وی نبوده است. مقالهٔ مرحوم قریب بدون تمهید مقدمه و کیفیت آغاز عمل و انجام در سال ۱۳۱۸ مجلهٔ مزبور به چاپ رسید که شماره‌های آن از انگلستان گرفته تا هندوستان در موقع انتشارش به همهٔ مراکز مهم شرقشناسی معروف فرستاده میشد.

چند سال بعد مرحوم مینوی به کمک نسخهٔ دیگری از این مثنوی که در انگلیس به دست آورده بود داستان سلب نسبت مثنوی یوسف و زلیخا را به فردوسی تجدید کرد و بی آنکه به سابقهٔ حق مسلم زحمت مرحوم قریب و اقدام مجلهٔ آموزش و پرورش از روش مقتضی بگذارد در مجلهٔ روزگار نولندن انتشار داد.

این قضیه بر مرحوم قریب چندان سخت و ناگوار اتفاق افتاد که بار دیگر بحث مزبور را در مطبوعات ایران و هند تجدید نمود و به سبقت حق خود در مجلهٔ آموزش و پرورش ۱۳۱۸ استناد جست.



آغاز نامهربانی چندین سالهٔ مرحوم مینوی نسبت به این جانب از اینجا ناشی شد که به سال ۱۳۱۲ روزی با عده‌ای از فضلاء زمان در منزل مرحوم سعید نفیسی مهمان بودیم که از ایشان فعلاً آقای سید جلال‌الدین طهرانی و استاد نصرالله فلسفی حمد خدا را زنده ماند. داستان تغییر خط فارسی به خط لاتین آن ایام در اثر خطابهٔ ماسینیون در طهران تجدید شده بود. مرحوم مینوی در این موضوع پیرو مرحوم تقی‌زاده بود که بعد از انتشار "مقدمهٔ تعلیم عمومی" (۱۳۰۵) سخت طرفدار تغییر خط بود. آن روز این جانب در آن جمع موافق و ناموافق تنها مخالف سرسخت تغییر خط شناخته شدم و ناگزیر مورد بی‌مهری یا تخم زبان مینوی قرار گرفتم که تنها موافق سرسخت تغییر خط بود. عجب است بعد از تغییر نظر مرحوم تقی‌زاده راجع به تغییر خط که کار به استغفار و تبری هم رسید شادروان مینوی نیز به پیروی او تغییر عقیده داد.

چند سال پیش که عوامل سبکسر امریکائی برای تأمین اغراض سیاسی و نظامی مرحوم نفیسی را به پیشوائی طرفداران خط لاتین برگزیده و کار را به جای بسیار حساسی از

رفراندوم رسانیده بودند و من تنها سینه خود را در مطبوعات سیر بلا کرده بودم مرحوم مینوی ناگهان به نشر مقاله‌ای به طرفداری از خط فارسی در یغما پرداخت و آنچه را که سی و اندی سال پیش مورد نگرش و ناسزا قرار داده بود امری خوب و مفید در خور تأیید جلوه داد. بدیهی است این اقدام بجای او بسیار مغتنم شمرده شد ولی با کمال تأسف دنباله آن بیصبری که از اختلاف نظر در باره تغییر خط ناشی شده بود بریده نشد. عجب است در این نوشته خود از مسامی دیگران که در طول مدت چهل و اندی سال در مواقع مختلف در برابر دسایس داعیان تغییر خط به خرج داده بودند اهدا" ذکرى در میان نیاورد و طبعاً انگشتی روی اسم محیط طباطبائی به رحم یا زخم قرار نداد. قضا را این سکوت قلم توأم با زخم زبان غیابی در مواردی هم که باید شکسته شود تا پایان زندگی همواره برجای بماند و چنانکه در موقع انتشار نوزدهم ۱۳۱۲ به خاموشی و شکبائی برگزار گشت و هنگام بروز اختلاف نظر راجع به روایت ۳۸۹ خاتمه دوم شاهنامه فردوسی تنها به زخم زبان غیابی و حضوری اکتفا ورزید. ولی قلم او از این باهت خاموشی را حفظ کرد.

بعد از انتشار نوزدهم منسوب به عمر خیامی با آنهمه سروصدا در ۱۳۱۲ بوسیله کتابفروشی کاوه، عدم صحت این انتساب به خیامی بارها ضمن تحریر مقاله و تقریر خطابه مورد استدلال و تذکر مکرر این جانب قرار گرفت.

آن مرحوم پس از انتشار آخرین تحقیق نگارنده راجع به نویسنده و نوشته نوزدهم در یغما به سکوت و قبول این معنی گویا تن در داد. ولی در فاصله سی و اندی سال هرگز نوک قلمی در راه اثبات انتساب نوزدهم به خیام نزد. بلکه به گفته آن مرحوم سالها در حال صبر و انتظار بماند و نشانی از ستهندگی یا ستیزه‌جویی پدید نیاورد.

باید در نظر گرفت قصور در شناختن نسخه نوزدهم که ضمن بحث و تحقیق ثابت شد در زمان خیام به وسیله خیامی تألیف نشده بلکه نوشته ادیبی از مردم هرات در یک قرن پس از عصر خیام بوده است، نتیجه استادی و چیره دستی کتابسازی بوده که با افزودن صفحه‌ای در آغاز رساله کهنه سده ششم با ترکیب دیباچه مقتبس از انشاء خیامی بدان رساله چنین صورتی داده بود که علامه قزوینی را با آنهمه دقت و وسواس توانست دستخوش قبول و معرفی سازد و مینوی هم در این نشر و تبلیغ نسخه به نام خیامی زیر تأثیر همان نظر علامه قزوینی قرار گرفته بود.

درک عدم اصالت چنین کتابی که حاوی مطالبی علمی بود از راه ضعف اطلاعات نجومی در بادی امر میسر نبود و نیاز به سابقه درس و بحث متون ریاضی و نجومی قدیم

داشت. متأسفانه این امر در شصت سال گذشته بیشتر جنبه ادعا پیدا کرده و در کسی به صورت کامل تحقق نیافته بود. چنانکه نتیجه همین کم اطلاعی در دهها اثر و مقاله جدید راجع به تقویم و تاریخ و نوروز و نظایر آن به نظر میرسد.

اما در باره روایت دوم از خاتمه شاهنامه فردوسی که تا پنجاه سال پیش، بیش از دو نسخه از آن خاتمه معروف اهل تحقیق نبود، مرحوم ذکا الملک فروغی ضمن خطابه‌ای که به سال ۱۳۱۲ در دانش‌سرای عالی طهران ایراد کرد نظر خود را راجع به عدم اصالت و تحریف کلمه از ۶۸۹ به ۳۸۹ اظهار داشت که عدم صحت نظر آن مرحوم بر این جانب که از مستعان بودم معلوم گشت. زیرا در دو نسخه دیگر از شاهنامه‌های خطی طهران همین خاتمه را با حذف زائده کاتب نسخه لندن دیده بودم و بعدها هم در کتابخانه مجلس نسخه پنجمی از این خاتمه دیده شد. بنابراین وجود این روایت دستکم در پنج نسخه زمینه فرض فروغی را که بر زمینه نسخه واحده قرار داده بود از میان برمیداشت. مرحوم مینوی که شاید از حضار مجلس خطابه فروغی در همان محل بود، بعد از وفات فروغی این نکته را بدون اشاره به سوابق امر پیش کشید و در آن باب اظهار نظر کرد و در حقیقت به کالبد بیجان فرضیه مرده فروغی حیات بخشید. این موضوع بار دیگر مورد مخالفت این جانب قرار گرفت و در خطابه‌های رادیویی به رد آن پرداختم. مرحوم مینوی که در مهمانسرای تبریز به زبان ستیهنده خود با حضور برخی از استادان مشهد و طهران پروانه ناسزا میداد هرگز شأن ادبی خود را نخواست تنزل بدهد که دست بمقلم ببرد و انگشت رد و اعتراض بر سخن محیط بگذارد.

آخرین مورد تفاوت نظر ما راجع به قصیده معروف بازگشت از سفر حج با این مطلع است: "حاجیان آمدند با تعظیم" که دیگران از سابق آن را به خطا از آن ناصر خسرو دانسته و در دیوان او ضبط کرده بودند، با وجودی که سیاق تعبیر شاعرانه به سخن عراقیان نزدیکتر از خراسانیان است و مدلول شعر بهیچوجه با تعصب شدید مذهبی ناصر خسرو سازگار نیست، از نسبت این قصیده بدو در بیخ نورزیده‌اند.

چهل سال پیش در مجموعه‌ای از رسایل و مکاتیب و اشعار منسوب به بابا افضل و زین‌الدین نسوی شاگرد افضل و عراقی و همدانی و نجاشی و دیگران که در اواسط سده هفتم هجری نوشته شده بود این قصیده را به کافی ظفر همدانی شاعر همعصر ملک‌شاه سلجوقی نسبت داده بودند و این جانب به استناد روایت اقدم با مراعات اسلوب ضمن

گفتاری رادیویی آن را از آن ناصر خسرو ندانستم . مرحوم مینوی که به انتساب آن بی‌علاقه نبود در صدد استفسار برآمد و پس از وقوف بر چنین مستندی قدیمی و توجه به اختلاف سیاق سخن با شعر ناصر و نزدیکی گفتار به اسلوب کافی ظفر صبر و سکوت را پیش گرفت و از اظهار نظری مشفقانه یا بیرحمانه دریغ ورزید ، بلکه قرار نهایی را بر ملاقات و ملاحظه مجموعه گذارد که متأسفانه حلول اجل مقدر مانع از این دیدار و مذاکره شد .

امروز که دست بیرحم اجل آن مرحوم را زودتر از دیگران به سرنوشت محتوم رسانیده و راه را به روی دیگران پیوسته گشوده دارد ، از این باب متأسف است که مبالغه شاعرانه استاد یغمائی در گسترش حوزه تعرض و سستی‌پیش یا ستیزه‌جویی مرحوم مینوی گوشه‌ای از این چتر عنایت را بر نام فرزان و محیط هم گسترده که این دو هرگز در خط حمله مینوی قرار نگرفته بودند ، بلکه برعکس شواهد متعددی بر اختلاف جهت تعرض در اصطکاک قلمی وجود دارد که نیازی به ذکر ندارد .

با تقدیم معذرت از دوستان علاقه‌مندی که محتمل است این لایحه دفاعیه بسیار کوتاه خاطر حساس ایشان را آزرده کرده باشد به همین توضیح مجمل اکتفا می‌ورزد و از خدا می‌خواهد همه ما را از روح ستیزه‌جویی و لجاجت و ابرام و گزافه‌گویی و خودپسندی محفوظ بدارد . انشاء الله تعالی .

